



Res. article

Journal of Research in Narrative Literature, Razi University

Vol. 9, Issue 3, Autumn 2020, 77-95.

The Analysis of Manifestations of Alienation in the *Novel Laylat al-Maliar* by Ghadat al-Saman

Hamed Sedghi^{*1}

Professor of Arabic language and Literature, Faculty of Literature, University of Kharazmi, Tehran, Iran

Farzaneh Fattahian²

Ph.D. Student of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature, University of Kharazmi, Tehran, Iran

Received: 08/15/2020

Accepted: 12/26/2020

Abstract

Alienation is one of the most important topics in Arabic literature since the past. In the present age, due to the social, political, cultural and economic developments that Arab societies are witnessing, oppression and the related components have taken on a new form. Ghada Al-Saman, a Syrian writer and thinker, has witnessed colonialism and internal tyranny in Arab societies during his lifetime. His works are well represented them. Accordingly, this paper intends to use the descriptive-analytical method and with the aim of showing the types of harassment and reaction to them, to investigate the phenomenon of harassment in the *novel Laylat al-Maliar* Ghada al-Saman. The findings of this study show that obsession in the characters of this novel has appeared socially, internally, temporally, spatially and culturally and there are different reactions such as: rebellion, adaptation or isolation have been formed towards them. Meanwhile, the author has used things such as repetition of the phrase, internal monologue and flash back to express excitement.

Keywords: Female literature, Ghada al-Saman, Alienation, *Laylat al-Maliar*.

1. Corresponding Author's Email:

2. Email:

sedghi@khu.ac.ir

std_fa.fattahian@khu.ac.ir



پژوهشنامه ادبیات داستانی، دانشگاه رازی
دوره نهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹، صص ۷۷-۹۵.

بررسی جلوه‌های اغتراب در رمان *لیلة الملیار غادة السمان*

حامد صدقی*^۱

استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، خوارزمی، تهران، ایران

فرزانه فتاحیان^۲

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، خوارزمی، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۶

دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۵

چکیده

اغتراب، یکی از عمده‌ترین مسائلی است که از گذشته تاکنون در ادب عربی مطرح بوده است. در عصر حاضر به‌علت تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی که جوامع عربی شاهد آن هستند، اغتراب و مؤلفه‌های مربوط به آن، شکل تازه‌ای به خود گرفته است. غادة السمان نویسنده و متفکر سوری در زمان حیاتش، شاهد استعمار و استبداد داخلی، در جوامع عربی بوده است؛ به همین دلیل اغتراب و مظاهر آن همچون دوری از وطن، سرخوردگی، بیگانگی از خود، انزوا، دوری از اجتماع و... در آثارش به‌خوبی نمود یافته است. بر این اساس، جستار پیش رو در نظر دارد با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با هدف نشان‌دادن انواع اغتراب و واکنش نسبت به آن‌ها، به واکاوی پدیده اغتراب در رمان *لیلة الملیار غادة السمان*، بپردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اغتراب در شخصیت‌های این رمان به‌صورت اجتماعی، درونی، زمانی، مکانی و فرهنگی ظاهر شده است و واکنش‌های متفاوتی همچون تمرد، سازگاری یا عزلت نسبت به آن شکل گرفته است. ضمن اینکه نویسنده برای بیان اغتراب از اموری همچون تکرار عبارت، تک‌گویی فردی، بازگشت به گذشته و... بهره جسته است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات زنانه، غادة السمان، اغتراب، *لیلة الملیار*.

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

اغتراب، پدیده عامّ انسانی است که از زمان پیدایش انسان و قدم نهادن به عرصه هستی وجود داشته و انسان همواره از مظاهر مختلف آن رنج برده است. این موضوع از ویژگی‌های بارز این عصر شده است. می‌توان گفت «قرن بیستم، قرن مغترین از خود و منکران وجود و هویت خود، به‌شمار می‌آید، قرن کسانی که همواره در جستجوی کسی هستند که راه برای آن‌ها در جهانی که جهان آن‌ها نیست، روشن کند و آن‌ها را هدایت کند.» (کولن، ۱۹۹۱: ۳) از مهم‌ترین عوامل اغتراب، تحولات سیاسی است که افزون بر غربت مادی، غربت معنوی (فکری) را در انسان به‌وجود آورده است، «تحولات سریع سیاسی جهان در اواخر دههٔ چهل، اختلاف طبقاتی بین گروه‌های مختلف اجتماعی، سهم عمده‌ای در شکاف و ویرانی بنیان‌های فرهنگی، اجتماعی و سنتی داشت که سبب شد انسان مدرن به نابودی معیارها و ارزش‌هایی که بر سلوک و رفتار فردی حاکم است و نیز عدم کارایی این ارزش‌ها، پی ببرد، در نتیجه احساس غربت و انزوا به او دست دهد.» (ابوشاویش و عواد، ۲۰۰۶: ۱۲۷)

تجربهٔ اغتراب در ادب عربی ریشه‌ای عمیق دارد و با انگیزه‌های متعدّد به‌وجود آمده است. شاعر جاهلی هنگامی که از وطن خود دور می‌شده یا زمانی که در میان قومش احساس تنهایی، عدم امنیت و انزوا می‌کرده، احساسش را به‌نظم درمی‌آورده است. با اوج گرفتن مسائل و مشکلاتی که استعمار و استبداد داخلی در دورهٔ معاصر بر جوامع عربی تحمیل کرده است، اغتراب تلاش طبیعی برای فرار از واقعیت درونی و مادی‌ای است که نمی‌تواند خود را با آن وفق دهند؛ به همین دلیل برای فهم این واقعیت و ردّ آن، به عالم خیال روی می‌آورند و برای تغییر یا رهایی از آن و ایجاد جهانی که بهتر از آن باشد و کرامت و آزادی بیشتری داشته باشد، می‌کوشند (همان).

امروزه رمان به‌دلیل قابلیت و ماهیتی که دارد، بستر مناسبی برای بازتاب جریان‌های سیاسی و وقایع اجتماعی به‌شمار می‌رود. به‌تبع آن به ابزار مهمی برای نقد و تحلیل اوضاع جامعه تبدیل شده است. غاده السّمان به‌عنوان نویسندهٔ روشنفکر و متعهد سوری شاهد وقایع سیاسی و اجتماعی بسیاری در جهان عرب بوده است، احساس اغتراب در آثار او به‌ویژه در رمان بلندلیله الملیار، در چهارچوب احساس انسانی سرشار از دردها و آلام بشری که از تنگنا و وحشت عالم به‌تنگ آمده است، نمود یافته است و چون تجربه درونی اوست و از اعماق روانش سرچشمه می‌گیرد، وسعت آگاهانه و عمیقی دارد و درد و رنجی که همهٔ ابعاد انسانی را دربر گرفته، برای مخاطب به‌تصویر می‌کشد.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

در بررسی‌های ادبی آثار غادة السمان آنچه بیشتر مورد توجه پژوهشگران بوده، اشعار اوست و رمان‌هایش آن‌طور که بایسته است، مورد توجه قرار نگرفته است؛ در صورتی که رمان‌های او منعکس‌کننده شرایط و تحولات کنونی جهان معاصر عرب است، به همین دلیل، بررسی این رمان با هدف نمایان کردن «پدیده اغتراب»، به‌عنوان یکی از ویژگی‌های رمان قرن بیستم، ضروری به‌نظر می‌رسد. بر این اساس در نوشتار پیش رو پس از معرفی کوتاهی از غادة السمان و رمان مورد نظر، پدیده اغتراب در رمان *لیلة المليار واکاوی* می‌شود و با اشاره به لایه‌های پنهان رمان یادشده درباره این مفهوم، بر نوآوری السمان در این کتاب تاکید می‌کند.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- مظاهر اغتراب در رمان *لیلة المليار* چیست؟

- واکنش شخصیت‌های رمان نسبت به اغتراب به چه صورت است؟

- از چه تکنیک‌های داستانی برای نشان‌دادن پدیده اغتراب، استفاده شده است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

براساس پژوهش‌های نظام‌مند، درباره اغتراب در *لیلة المليار غادة السمان* تاکنون پژوهش جداگانه‌ای انجام نشده است؛ اما برخی از کارهایی که درباره آثار و اندیشه او انجام شده: شبستری و جوانرودی (۱۳۹۱)، اندیشه مرگ را در برخی از رمان‌ها و اشعار غادة السمان بررسی کرده‌اند. تاجی (۱۳۹۱)، مفاهیم و ساختار مشترک در کاربرد عشق بین دو شاعر را واکاوی کرده است، رسولی و آقاجانی یزدآبادی (۱۳۹۱)، با بررسی برخی آثار السمان، مظاهر خرافه‌پرستی و خرافه‌باوری را در افکار جامعه عربی بیان کرده‌اند. احمدی ملایری و آقاجانی (۱۳۹۲)، به پدیده تنهایی روشنفکر در آثار این دو نویسنده پرداخته‌اند؛ دو شخصیت خلیل و امیر نیلی در *لیلة المليار* نیز بررسی شده‌اند. افشار حسین آبادی (۱۳۹۲) عناصر داستان را در رمان *لیلة المليار* بررسی کرده و روش‌هایی که نویسنده برای نشان‌دادن درد و رنج مردم لبنان به کار برده است را نشان داده است. حسینی (۱۳۹۷)، دیدگاه غادة السمان درباره مهاجرت و مسئله مهاجران در *لیلة المليار* بررسی کرده است. بنینی (۲۰۰۴) ساختار خطاب روایی را در آثار غادة السمان بررسی کرده است.

علیان (۲۰۰۵) پدیده اغتراب را در ادبیات مقاومت فلسطین بررسی و آن را از لحاظ تصویری، ایقاعی و ساختاری واکاوی کرده است، علی الزهانی (۲۰۰۷)، به برخی از مظاهر اغتراب در داستان کوتاه پرداخته و رایج‌ترین نوع اغتراب در داستان کوتاه را اغتراب زمانی دانسته است. جبر فرحات (۲۰۱۰) نیز اغتراب و

رموز و ایحاءات دلالت‌کننده به آن را بررسی کرده است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

روش پژوهش در جستار پیش رو، به شیوه توصیفی - تحلیلی است، به این صورت که پس از بررسی مفهوم اغتراب و معرفتی کوتاهی از غادة السّمان و رمان مورد نظر، به توصیف و تحلیلی لایه‌های اغتراب در رمان *لیلة الملیار* پرداخته می‌شود.

۲. غادة السّمان و *لیلة الملیار*

غادة السّمان شاعر و نویسنده سوری است که عشق، زن، تبعیض، استعمار نو در جهان سوم و مسئله فلسطین از بن‌مایه‌های اصلی آثار اوست. وی در سال ۱۹۴۲ در دمشق دیده به جهان گشود. نخستین کارهایش را زیر سایه پدر در سنین جوانی به چاپ رساند. وی به‌عنوان خبرنگار به سراسر اروپا و کشورهای اروپایی سفر کرد. این سفرها باعث کشف سرچشمه‌های ادبی جهان و کشف جهان ادبی خودش شد. شکست جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷ تأثیر تکان‌دهنده‌ای بر او گذاشت، تاجایی که تا شش سال پس از آن، هیچ کتابی منتشر نکرد. او بعدها در داستان‌های کوتاه خود با زبانی ادبی، مسئله پیچیده روشنفکری عرب و تعارض میان افکار و اعمال آن‌ها را توصیف کرد. مشهورترین آثار نظم و نثر غادة السّمان عبارت‌اند از: *عیناک قدری*، مجموعه داستان *اعلنت علیک الحب*، *رحیل العرافی القدیحة*، رمان‌های: *لیلة الملیار*، *بیروت ۵۷*، *کوابیس بیروت*، *اشهد عکس الریح*، *لا بحر فی بیروت*، *عاشقة فی محبرة*، *رسائل الحسنین الی الیاسمین*، *القلوب نورس وحید*، *الابدیة لحظة حب*.

رمان بلند *لیلة الملیار* یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین رمان‌های غادة السّمان است، «برخی از منتقدان، وی را در کتاب *الملیار* حتی از نجیب محفوظ نیز مهم‌تر قلمداد کرده‌اند.» (شبستری و جوانرودی، ۱۳۹۱: ۱۴۵). این کتاب در واقع دربرگیرنده زندگی مجموعه‌ای لبنانی است که جنگ داخلی کشورشان و مسائل پیرامونش بر آن‌ها تأثیر فراوانی گذاشته و باعث مهاجرت آن‌ها به سوئیس می‌شود، السّمان سعی داشته با دقت در شخصیت‌ها و طرح دیدگاه‌های متفاوت، به تحلیل جامعه دهه هشتاد میلادی عرب، پردازد و از آن‌ها چه در داخل و چه در خارج انتقاد کند. «... هیراش هیوروش همیشه طیطوش طیطواش عمارش قیروش مرنلوش...» این‌ها عبارت‌های وطفان است که رمان با آن آغاز می‌شود و پس از آن؛ داستان زندگی خلیل و کفی به‌همراه فرزندان‌شان زیر بمباران بیروت و درحال رفتن به ژنو آغاز می‌شود.

خلیل الدرّع شخصیت مبارزی است که پس از سال‌ها مبارزه، اکنون راهی برای ماندن ندارد، کفی الیتمونی همسر خلیل، منسوب به خانواده ثروتمندی است او پس از مرگ یکی از فرزندان‌ش، به مهاجرت

اصرار دارد. در سوئیس خلیل به دنبال یافتن کار، با عرب‌های مهاجری آشنا می‌شود که هر کدام با شخصیت‌های متفاوت بر او تأثیر می‌گذارند از جمله «رعید زهران»، مرد ثروتمند و لابی‌بالی که همه ارزش‌ها را زیر پا می‌گذارد. «صخر الغنمالي» که خلیل را بین دوراهی خفت و شرف قرار می‌دهد و «امیر نیلی»، نویسنده روشنفکری که با وجود سختی‌ها بر اعتقادات خود ایستادگی می‌کند؛ در کنار این‌ها شخصیت‌های فرعی دیگری هستند که همه به نوعی در طول رمان کنار زده می‌شوند تا داستان به این منتهی شود که خلیل پس از کشمکش فراوان با خود و اطرافیانش، سرانجام همراه فرزندان از راه دریا به لبنان بازمی‌گردد... ناگهان با سربازان اسرائیلی روبه‌رو می‌شود که با نوار باریکی مانع ورود آن‌ها می‌شوند. خلیل می‌گوید:

«سأبقى هنا... وليكن ما يكون... اذا رحلنا جميعاً، من يقص الخيط؟»

السّمان در این کتاب به بهترین صورت به عدم تفاهم بین عرب‌ها و دلایل جنگ و درگیری پرداخته است. او در این کتاب به اوج خلاقیت خویش رسیده و چالش‌های زندگی مهاجران عرب به اروپا را به خوبی به تصویر کشیده است، به گفته دی کابوا: «او در این کتاب بر قلّه رمان عربی ایستاده و نقشه غم و اندوه را در دست گرفته است.» (دی کابوا، ۱۹۹۲: ۵۳؛ بنینی و بودر باله، ۲۰۰۸: ۷۷)

۳. اغتراب^۱

استعمال اولیه اغتراب به معنای غربت‌گزینی مکانی است، ولی در طول زمان معنای آن گسترده‌تر شده است «لفظ (اغتراب) از ریشه (غرب) به معنای دوری و ترک وطن است، غرّب فی الأرض: به سرزمین‌های دور دست رفت. اِغْتَرَبَ فُلَانٌ: هنگامی به کار می‌رود که کسی با غیر نزدیکان خود ازدواج کند.» (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۰: ۳۲-۳۳)، «عَرَبْتُهُ: نَحَيْتُهُ: اورا دور کردم، اَغْرَبَ الْقَوْمُ: دور شدند، غَايَةُ مَعْرَبَةٌ: بَعِيدَةٌ: بلندهمت» (فراهیدی، بی تا، ج ۴: ۴۱۱). در *تاج العروس* نیز همین معنا آمده است: «اغتراب: نُزُوحٌ عَنِ الْوَطْنِ وَ تَعَرُّبٌ: از وطن دور شد. غَرَّبَ فِي الْأَرْضِ: به سرزمین‌های دور دست رفت» (زبیدی، بی تا، ج ۴: ۴۶۵)؛ اما اغتراب در اصطلاح ترجمه کلمه انگلیسی "alientation" است، هرچند بعضی از مترجمان تعابیر دیگری مانند از خودبیگانگی، «عدم استقلال» و «دیگری را برگزیدن» برای معنی این کلمه پیشنهاد می‌دهند. اصل این کلمه "alienare" است که به معنای نقل مالکیت چیزی به دیگری است، این فعل همان «سلب کردن» و «از خودبیگانگی» است که به نوبه خود برگرفته از "alienus" که به معنای وابستگی و پیروی از غیر است (عبدالله، ۲۰۰۵: ۲۱). پس اغتراب با این وصف مفهوم جدیدی است که نخستین بار فیلسوف آلمانی هگل^۲

1. alientation
2. G. W. F. Hegel

آن را به کار برد (ستوده، ۱۳۸۲: ۲۳۹)؛ اما در هر حال به زمان خاصی محدود نمی‌شود، همچنان که در برهه‌هایی که اضطراب و نگرانی و عدم استقرار در اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوامع افزایش می‌یابد، این مفهوم می‌تواند خود را به‌عنوان موضوع اساسی در نوشته‌های ادبی و مباحث اجتماعی و پژوهش‌های فلسفی، مطرح کند. در قرن بیستم به دلیل فاصله گرفتن انسان‌ها از دنیای طبیعت و نزدیک شدن به دنیای ماشینی، این مفهوم بیشتر اتفاق افتاده است.

با این حال، اگرچه طبق معیارهای امروزی، ممکن است اغتراب امری عادی باشد، اما عمومی نیست؛ زیرا با توجه به شرایط فرد، می‌تواند معانی و رنگ‌های مختلفی به خود بگیرد. ریچارد شاخس در ارتباط با اغتراب می‌گوید: «چیزی تحت عنوان اغتراب فراگیر وجود ندارد که همه انواع آن را در خود جمع کند، جز اینکه انواعی از اغتراب وجود دارد که قابل شمارش نبوده و در گذشته و اکنون نیز موجود است و در آینده نیز با استمرار ماجراجویی‌های انسانی در مسیر حرکت به سوی راه‌های متعدد و مختلف هستی به وجود خواهد آمد.» (شاخس، ۱۹۸۰: ۵۹) به‌طور کلی می‌توان عوامل اغتراب را تمام شرایط مادی، معنوی و دلایل شخصی و عمومی‌ای که به غربت و درد و رنج دائمی افراد منجر می‌شود، در نظر گرفت.

۳-۱. اغتراب در رمان لیلة الملیار

غادة السمان در خلال رمان لیلة الملیار شخصیت‌های واقعی‌ای را به‌طور کلی از جامعه عربی و به‌طور خاص لبنانی، با همه ویژگی‌های منفی یا مثبتی که دارند، نشان می‌دهد و ابعاد اغتراب جامعه را در وجود شخصیت‌ها، براساس نوع اغتراب شخصیت، منعکس می‌کند. شخصیت‌هایی که ارتباط محکمی با مهم دارند و برحسب اتفاق در مجموعه‌ای قرار گرفته‌اند تا با جریان‌های متناقض زندگی روبه‌رو شوند. بیشتر شخصیت‌های این رمان از اغتراب رنج می‌برند، اغترابی که گاهی آشکار است و گاهی هم پنهان. اغتراب این شخصیت‌ها مؤلفه‌های متفاوتی دارند که شامل درونی، اجتماعی، زمانی و فرهنگی است.

۳-۱-۱. اغتراب درونی

انسان پیوسته در پی ساختن دنیایی سرشار از زیبایی، سازش، تعامل با دیگران، آرامش و دوری از غم و اندوه است، نمی‌تواند جلوی آمدن اتفاقات نامطلوب را بگیرد و چه‌بسا در رویارویی با حوادث و تحولات درونی و بیرونی دچار شکست، بیگانگی با ذات و وجود خود و دیگران شود. این نوع از اغتراب «ارتباط تنگاتنگی با ناامیدی، شکست، احساس عجز و ناتوانی از رسیدن به آرزوها و خواسته‌ها دارد.» (عباس، ۲۰۱۶: ۴۱) این نوع اغتراب بالاترین نوع اغتراب به‌شمار می‌رود؛ زیرا هنگامی که انسان خودش را شناسد، نمی‌تواند مفهوم جامعه و ارتباط‌های اجتماعی و سیاسی را درک کند.

مشکلاتی مانند احساس شکست، دوگانگی در رفتار و تعارض با خویشتن، از نشانه‌های این نوع اغتراب در شخصیت‌های این رمان است که در شخصیت خلیل به روشنی دیده می‌شود، او که در بیروت با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می‌کند، به‌ناچار از بیروت به سوئیس می‌رود، اما در آنجا هم مشکلاتش گسترده‌تر می‌شود. در بیروت کتابخانه کوچکی داشت، انسان آزاده‌ای با آرمان‌های بزرگ بشری بود، به گونه‌ای که از برداشتن کتاب امیر النیلی نویسنده مبارز از ویتترین مغازه‌اش خودداری کرد و به‌خاطر آن به زندان افتاد، اما در ژنو برای پیدا کردن کار و پرداختن هزینه هتل و شهریه مدرسه بچه‌هایش به دنبال کار می‌گردد و پس از آنکه از یافتن کار آبرومند ناامید می‌شود، منشی «صخر الغنمالي» می‌شود، که با دسیسه، خلیل را به خود نزدیک می‌کند، خلیل درباره آزادی و منحصر به فرد بودن خود در پیش از ارتباط با او می‌گوید: «قلعه‌ای محکم بودم... آن‌ها می‌خواستند به من نفوذ کنند، درونم تکه پاک کوچکی بود که برای خودم نگه داشته بودم، می‌خواهند آن را هم از من بگیرند.» (السمان، ۲۰۰۱: ۱۱۷).

وی برای به دست آوردن هزینه زندگی به خواسته‌های صقر تن می‌دهد، کوکائین^(۱) مصرف می‌کند و بنابه خواسته او به سر دوست دختر سوئسی صقر با تفنگ آب پاش نشانه می‌رود. با ترسیدن دختر، خلیل از کارش پشیمان می‌شود و با خود می‌گوید: «قبلاً آزارم به یک مورچه هم نمی‌رسید. این چه دیویست که در من خانه کرده است...» (همان: ۲۱۱). احساس خجالت و شرم او نشان از دور بودن از واقعیت فرد دارد. در انتهای روز پس از فراغت کار دچار درگیری ذهنی می‌شود؛ «... از سرما می‌لرزد و در اعماق درونش یک گفتگوی ناامیدانه و عطش تلخ است، وقایع روزش را مرور می‌کند، احساس خجالتی حقیقی می‌کند که سینه‌اش را به درد می‌آورد، آیا ممکن است که همه آن حقارت‌ها را انجام داده باشد؟» (همان: ۲۱۴). در جای دیگر می‌گوید: «قلعه محکمی بودم ولی در من نفوذ کردند.» (همان: ۱۲۸) همه اینها به اغتراب درونی خلیل دلالت آشکار دارد.

نسیم شخصیت دیگر رمان دانشجویی است که به‌خاطر آنکه بتواند هزینه تحصیل و خانواده‌اش را تأمین کند، برای رغید کار می‌کند، ولی از رغید متنفر است و بارها می‌خواهد از او دور شود یا وی را بکشد، ولی نمی‌تواند: «نسیم خشمش را فروخورد و فقر و خانواده‌اش و شهرش را که می‌سوخت به یاد آورد، و نیاز شدیدش به عملش. رغید در خوار و ذلیل کردن او موفق شده است، او را همچون علف درو کرده و درخت کبریای او را قطع کرده است.» (همان: ۲۷) حتی امیر نیلی که السمان در این کتاب از او یک روشنفکر متعهد ساخته، بین عشق به زن و فرزندانش و لیلی معشوقه‌اش به دوگانگی رسیده و در حالتی از تضاد و تنافر درونی به سر می‌برد: «قلب احمق آرام باش، منطلق را رها کن تا مقاله یا رساله‌ای درباره خیانت و عشق

بنویسد... دائماً خودش را مسخره می‌کند، این کار به او آرامش می‌دهد از وقتی که مهاجرت کرده است، مقداری از صلابت خود را ازدست داده است.» (همان: ۱۵۸)

۳-۱-۲. اغتراب اجتماعی (دیگری)

اغتراب اجتماعی آفریده‌ی نهادهای اجتماعی است. در واقع به آن رنگ از تنهایی که ساخته و پرداخته‌ی نهادهای گوناگون اجتماعی باشد، اغتراب اجتماعی گفته می‌شود. نهادهای گوناگون اجتماعی اگر شکاف میان انسان و ارزش‌های بنیادین شخصیت او را پر نکنند، در جامعه، پدیده‌ی تنهایی را می‌زاید. این تنهایی، حاصل طبیعی سرکوب «من» انسان و بستن راه شکوفایی اوست (عزالدین، ۲۰۰۶: ۸۴). احساس فرد به نبود اشتراک بین خود و دیگران و عدم دوستی و محبت با نزدیکان و دوستان، عدم همکاری و ارتباط با اطرافیان، در انسان اغتراب اجتماعی ایجاد می‌کند. «داشتن رابطه‌ی دوطرفه‌ی سالم (مرد/زن) سبب غلبه بر گوشه‌نشینی و اغتراب می‌شود، عشق به این مفهوم و با این ویژگی‌ها انسان مغرب را از انزوا بیرون می‌آورد، ولی پنهان کردن آن، انسان را به سوی اغتراب عاطفی می‌کشاند که نوعی از اغتراب اجتماعی است.» (محمد راضی، ۱۹۹۹: ۱۴)

خلیل در روابطش با کفی دچار مشکل شده، از او دوری می‌کند، چه بسا این عامل سبب اغتراب کفی و روی آوردن به ارتباط با ندیم شده است. «جداشدن مرد از زنش، رنگی از تنهایی است.» (نوری، ۱۹۷۹: ۳۱) خلیل به کفی می‌گوید: «تو مرا دوست نداری... تو عاشق من هستی، ولی مرا دوست نداری... تو هیچ‌وقت مرا دوست نداشتی؛ بلکه میل به تصاحب من داشتی... و مرا به خاطر خودم دوست نداشتی، ما هم پیمانیم و بر سر منافع مشترک پیمان بسته‌ایم: بچه‌ها، خانواده و عشق ما به همدیگر هنوز زاده نشده است.» (السمان، ۲۰۰۱: ۸۲-۸۳).

اختلاف عقاید کفی و خلیل درباره‌ی کشورشان یکی از دلایل مشکلات آنهاست، خلیل نگران سرنوشت کشورش است و پی‌درپی اخبار مربوط به آنجا را پیگیری می‌کند؛ ولی کفی که با آمدن به سوئیس به بهشت موعود خود رسیده است، نه تنها به سرنوشت کشورش توجه نمی‌کند، بلکه خلیل را نیز سرزنش می‌کند: «از دیدن این همه خشونت و ویرانی و جنازه خسته نشدی، برای همیشه ازدست این جور چیزها آسوده شدیم، چرا نمی‌خواهی آسوده بشوی و بگذاری آسوده شویم.» (همان: ۱۲۹) خلیل چنان در روابطش با دیگران دچار تعارض، شک، بدگمانی و بدبینی شده است که به همه بدبین شده است و همه را به یک صورت می‌بیند: «چنان شده‌ام که همه آن‌ها از دوست و دشمن را به صورت یک سازمان واحد که دارای شاخه‌های مختلف است، احساس می‌کنم، سازمانی که شعارهای مختلف و مأموریت واحد دارند.» (همان: ۵۲) به همین دلیل هم به کسی اعتماد ندارد و به کسی کمک نمی‌کند: «به کسی اعتماد نمی‌کنم... از

کجا می‌دانیم که او منفجر نمی‌شود، از کجا بدانیم که زن فراری دروغگو و فریب‌کار نیست؟ از کجا بدانیم؟ خلیل احساس کرد قطعه آتشی از اندوه عمیق قلبش را سوزاند، احساس خجالت می‌کرد، او اعتمادش را به همه از دست داده... چه کسانی که دوستشان داشت و چه کسانی که از آن‌ها متفّر بود... (همان: ۱۰)

السّمان ترس و انزوای خلیل و در یک کلمه حسّ اغتراب اجتماعی و احساس دوری از اطرافیان را در تصویری سینمایی این چنین نشان داده است: «ترسیده بود... نمی‌دانست با شلیک دشمن کشته می‌شود یا گلوله دوست... ترسیده بود تا حدّ فراموشی نشئه‌آوری... او حیوان وحشی کوچکی بود که در جنگل می‌دوید و پرنده‌های بزرگ با منقارهای تیز و فریادهای ترسناک به دنبال او می‌دوند، دایناسورها، مارها و عقرب‌های غول‌پیکر و فیل‌ها و قورباغه‌های بزرگ هم به دنبال او هستند تا او را بکشند...» (همان: ۵۰) همه این‌ها ریشه در اغتراب درونی او دارد.

۳-۱-۳. اغتراب مکان

مکان ارتباط محکمی با وجود و زندگی فرد دارد و به تبع آن نقش مهم و ضروری در شکل‌گیری حیات انسان، هویت، تعیین اعمال و رفتار و نیز اهداف انسان دارد. همان‌طور که تقارن و تضاد عناصر مکانی بُعد زیبایی در ابعاد متن ایجاد می‌کند، هم‌زیستی انسان با مکان یا ناسازگاری با آن، برای هر نوع تصوّر یا توجّه و شکل هنری، پیشینه ذهنی ایجاد می‌کند (عقّاق، ۲۰۰۱: ۲۶۸)؛ زیرا معانی و دلالت‌های هنری زیادی به همراه دارد و چیزی که سبب حسّ اغتراب از این مکان می‌شود؛ این است که فرد با هر چه در اطراف اوست، از چهره، زبان، افعال و عادات، بیگانه باشد. پس شوق به وطن در وجود او ریشه می‌دواند و زندگی را به کامش تلخ می‌کند، به همین دلیل است که «ندیم» با وجود اینکه در ژنو در رفاه به سر می‌برد، نمی‌تواند میل به وطنش را در خود سرکوب کند: «آیا واقعاً ندیم این کارهای خطرناک را به‌خاطر پول در بیروت انجام می‌دهد، یا میل مبهم او به مکانی است که همیشه مخفیانه به آن میل و حنین دارد؟ چیزی که به شدّت آن را نفی می‌کند؟ چرا همیشه اصرار دارد که در ژنو بین همسایگان خود در بیروت باشد، ... می‌خواهد که اسمش را آنجا جاودانه کند گویی که زندگی اینجا، استعاری است.» (السّمان، ۲۰۰۱: ۳۹).

خلیل نیز نمی‌تواند از زیبایی‌های ژنو لذّت ببرد و با آن شهر ارتباط برقرار کند: «این شهر واقعاً زیباست و تنها گناه او این است که شهر من نیست...» (همان: ۱۳۱) و پیوسته ارتباط درونی‌اش را با بیروت حفظ می‌کند: «بیروت در چشمان او حرکت می‌کند، ... او در بیروت راه می‌رود نه در ژنو...» (همان: ۲۵۲) به همین سبب، همواره از آمدنش به ژنو ناراحت است و بیروت را خانه اصیل خود می‌داند، وقایع آنجا را با

تأسف و تأثر نگاه می‌کند و از اینکه وطن محبوبش چنین ویران شده است، اندوهگین است. بی‌توجهی هم‌وطنانش به مسائل و اخبار بیروت او را آزرده‌خاطر می‌کند، «هیچ کدام از آن‌ها سرنوشت بیروت، بچه‌ها و مردم آن برایش مهم نبود... به مهمانان نگاه کرد و با صدای بلند گفت: طوری از بیروت سخن می‌گویند گویی که به شما اختصاص ندارد و گویی که شما در سرنوشت آن نقش نداشته... سریع به کارهای کوچکتان و آغوش زنانان برگردید...» (همان: ۱۱۸) خلیل در این تعامل درونی با وطن و دوری و حسّ اغتراب او نسبت به مکانی که در آن قرار دارد، تا آنجا پیش می‌رود که به هر مکانی حسّاس می‌شود: «من مبتلا به حسّاسیت به چیز دیگری شده‌ام، به مکان...» (همان: ۹۶)

۳-۱-۴. اغتراب زمانی

اغتراب زمانی از پیچیده‌ترین امور ذهنی به‌شمار می‌رود، ارتباط بین انسان و زمان، پیچیده‌تر از ارتباط بین او و مکان است و به‌دنبال آن تأثیر روانی بیشتری هم دارد؛ زیرا انسان چیز معینی را با یکی از حواس پنج‌گانه یا بیشتر از یک حس درک می‌کند، ولی احساس به زمان نیازمند حسّ فکری یا ذهنی است. «احساس اغتراب زمان به‌دنبال عدم توافق درونی و انسجام ذاتی با لحظه‌ای که فرد در آن زندگی می‌کند، پیش می‌آید.» (مشقوق، ۲۰۱۷: ۷۵)، فرد در این حالت نسبت به گذشته و آینده احساس اغتراب می‌کند و حس می‌کند که زمان نشانه‌هایش را تغییر داده است و دیگر در آن زمان رؤیایی که با آن الفت گرفته بود و به آن عادت کرده بود، زندگی نخواهد کرد؛ زیرا بسیاری از ارزش‌ها و داشته‌ها تغییر کرده و فراموش شده است، در صورتی که زمان گذشته از نظر او پر از خیر و خوشی بوده است و از آن با تحسّر یاد می‌کند. حسّ اغتراب زمانی نسبت به حال، به‌روشنی در شخصیت و طوفان ساحر می‌بینیم، زمان گذشته در وجود و طوفان از بین نرفته بلکه به‌طور مستمر در ذهن او وجود دارد: «گویی آن گذشته زنده و مستمر است و من در هر مکانی آن را دنبال می‌کنم، با برادرهایم، پدر و مادرم و بوی تلخ بیروت... گویی من به درون عصرها و زمان‌ها سقوط کرده و می‌سوزم، صدای‌های آن زمان‌ها به‌صورت زنده و حتی زنده‌تر از الانم... گویی زمان زیبای من با جن و همی آشکار است...» (السّمان، ۲۰۰۱: ۳۲۸).

شخصیت خلیل نیز دچار حسّ اغتراب زمانی شده است؛ زمان برای خلیل متوقف شده است: «ساعتش در دوازده و نیم، در زمان خروجش از بیروت، متوقف شده است.» (همان: ۹۶) زمان برای او رو به جلو نمی‌رود، لحظه، روز و قرن برای او یک زمان است: «نمی‌دانم جز اینکه من از هفته‌ها، ماه، سال، یا قرن‌ها در مانند این لحظه بوده‌ام، با هبوط اوّل به تاریکی و خیابان‌های خالی...» (همان: ۵۶) گویی اصلاً در زمان خاصی حضور ندارد، بر قلّه بی‌زمانی ایستاده است و زندگی و ماجراهایی که برایش اتفاق افتاده است را

می‌نگرد: «من غایم غایب از حاضرم، افتاده در دام درد و ترس... ترس از اینکه بدون وطن و پناهنده حرکت می‌کنم، ... الآن مانند بچه کوچکی می‌لرزم، مشتاق آستانه خانه‌مان شده‌ام... بر حاشیه دفتر زمان زندگی می‌کنم، خارج از تبعید و خارج از وطن، محروم از آغوش تبعیدگاه و محروم از وابستگی به وطن.» (همان: ۲۵۴-۲۵۶).

۳-۱-۵. اغتراب فرهنگی

اغتراب فرهنگی به‌طور معمول در روشنفکرانی که به مسائل و مشکلات مردم آگاه هستند، دیده می‌شود و در نتیجه درهم‌شکستن آمال و آرزوها و ناتوانی خود از سازش با اوضاع و احوال حاکم را بیشتر درک می‌کند. روشنفکرانی که تنها به فکر رهایی خود نیستند و در غربت هم نگران آینده وطن هستند. خلیل به‌عنوان یک روشنفکر، از شرایط وطن و دوری فرزندان از فرهنگ کشور خود رنج می‌برد، بارها از خود می‌پرسد: «آیا حال و هوای غربت هرچند مره و فاسد باشد، برای پیشرفت مناسب است؟ آیا جدا کردن فرزندان از وطنش عملی انسانی است؟ درمقابل رها کردن آن‌ها در بیروت برای کشته شدن آسان تر نیست؟ گویی صدای امیر از درونش می‌آید که با کودکانت فرار کن به بقیه چکار داری؟ ... لعنتی... چرا هیچ‌وقت قادر نبوده‌ای فکر آن‌ها را از سرش بیرون کنی، مانند بقیه به راحتی زندگی کنی؟» (السّمان، ۲۰۰۱: ۹۸).

او با علم به اهمیت ارتباط شخصیت‌ها با میراث گذشته و اغتراب فرهنگی در این رمان، به پایبند نبودن بعضی از مردم به میراث گران‌بهای خود در باطن و توجه به ظاهر آن‌ها اشاره کرده است، نشان داده که چگونه کسانی که از ارزشمندی میراث و تمدن خود آگاه‌اند، آن را به‌سخره گرفته‌اند، صخر که کتاب‌فروشی دارد، خلیل را به‌بهانه مشارکت در پروژه ترجمه *دائرة المعاف* آمریکایی به زبان عربی و نیز ترجمه دو فرهنگ لغت بوستر و آکسفورد به عربی منشی خود می‌کند، خلیل با دیدن کتابخانه دروغین او شگفت‌زده می‌شود: «هنگامی که دیوارهای کتابخانه (خلیل) را دربر گرفت، احساس آرامش کرد، خود را وسط کتاب‌هایی با طرح جلد‌هایی زیبا و با محتوای ارزشمند دید، اسم هر کدام از این گنج‌ها با حروف طلایی بر روی جلد کتاب‌ها حفر شده بود... خواند: کتاب *الکامل* میرد، *دیوان حماسه، الأغانی اصفهانی، لسان العرب* و...، کتاب‌های زیبای ارزشمندی که بعضی از آن‌ها را قبلاً خوانده و آن‌ها را دوست داشت، در حضور آن‌ها احساس آرامش کرد، میراث اساسی و ضروری... صقر دید که خلیل مدت طولانی‌ای است که به کتاب‌ها نگاه می‌کند، به طبقه کتاب‌ها نزدیک شد، قلم را در دست تندیس ادیب فشار داد، ناگهان دیوار کتاب به‌طور کامل حرکت کرد و انباری از ده‌ها شیشه مشروب ظاهر شد، کتاب‌ها تنها جلد‌هایی بود که به چوب چسپیده بودند، بله در شگفت‌زده کردن او موفق شده بود، خلیل نمی‌دانست که پستی و حقارت

تا این اندازه هم واقعاً امکان دارد.» (السّمان، ۲۰۰۱: ۱۶۲)

لیلی هم دچار احساس اغتراب فرهنگی شده، وانمود می کند که به موسیقی غربی علاقه دارد، درحالی که مخفیانه به موسیقی عربی گوش می کند: لیلی و امیر به موسیقی «جریک و شومان و برامز» که لیلی دوست دارد، گوش می کند... جرأت ندارد کاست عربی‌ای را که ناگهانی دیده روشن کند، چون لیلی مدت‌ها همه موسیقی‌های عربی را مسخره می کرد، ... از پله‌ها پایین می آید (امیر)، صدای موسیقی قطع می شود، ... کمی بعد صدای موسیقی قدیمی از ام کلثوم می آید... (همان: ۱۱۱)

۴. واکنش به پدیده اغتراب

انسان‌هایی که دچار اغتراب هستند، چه در وطن یا خارج از آن، یا در حال مبارزه با هنجارها و ارزش‌های پذیرفته شده و غالب هستند، یا برای حفظ تداوم و نظم زندگی به ساز روی می آورند. حلیم برکات واکنش آن‌ها را در سه مشخصه جا داده است: ۱- عقب‌نشینی و انزوا، گاهی انسان به دلیل اغترابش نمی تواند اوضاع و احوال جامعه‌ای که منسوب به آن است یا در ضمن آن است، تحمل کند و این را هم می داند که قادر به تغییر و پذیرش آن به صورت ظاهری نیست، به همین دلیل به انزوا و عقب‌نشینی تا فراهم شدن فرصت روی می آورد. ۲- سازش و تسلیم با واقعیت امر و هماهنگی و سازش با آن در ظاهر امر و نفرت از آن به طور ضمنی زمانی که فرار از شرایط موجود، محال باشد. ۳- تلاش برای تغییر اوضاع از راه شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی (برکات، ۲۰۰۶: ۸۳).

بعضی از منابع، موارد دیگری را نیز به عنوان واکنش طبیعی به اغتراب ذکر کرده‌اند؛ از جمله پناه بردن به طبیعت، افراط در رمزگرایی، عشق بازگشت به کودکی، فراخواندن شخصیت‌های تراثی و اسطوره‌ای، افتخار به گذشتگان، ساختن مدینه فاضله، سعی برای جلب محبت دیگران از راه ابراز غم و اندوه و... (علام، ۱۹۸۴: ۸۴-۱۱۲). غادة السّمان درباره شخصیت رمان‌هایش می گوید: آدم‌های داستان‌های من بی خود، اندوهگین نمی شوند؛ اندوهشان مشخص و دلهره‌هایشان به جاست، به رویدادها و گرفتاری‌ها واکنش نشان می دهند (احمدی ملایری و آقاجانی، ۱۳۹۲: ۱۵). شخصیت‌های رمان *لیلة المليار* نیز هر کدام به نوعی به اغترابی که از آن رنج می برند واکنش نشان می دهند، این واکنش‌ها از لحاظ کمک به تثبیت هویت وجودی فرد، گاهی مثبت و گاه منفی است.

امیر نیلی که نماد روشنفکری در این رمان است، با حفظ آرمان‌هایش، برای نویسنده‌گی از شرایط آرام آنجا استفاده می کند و نسبت به دیگر هم‌وطنانش نگاه واقع‌بینانه‌تری به ژنو و حتی تغییر و تحولات رفتاری هم‌وطنانش در آنجا دارد، برای مثال در تک‌گویی درونی به خود می گوید: «آنقدر به بیان شرایط نامساعد

اینجا نپرداز، اگر در وطن خود بودی، نمی‌توانستی آثارت را چاپ کنی و آن‌ها تو را می‌کشتند: ناسپاس نباش، در جستجوی عیب در هر مکانی غیر از وطن نباش، با خشم به مکان زیبایی همانند اینجا، نگاه نکن، در حالی که با رضایت به مگس‌های وطن نگاه می‌کنی، ... اگر ژنو پناه‌گاهی آرام به تو نداده بود، جلاّد و وطن سرت را برای چاشت بریده بود... اگر به تو پناه نداده بود، جلاّدان دوره‌گرد سرت را بریده بودند... هیچ پستویی نمی‌یافتی که بی‌ترس بنویسی... ولی اینجا کتاب‌هایت همانند بچه‌های عرب افزایش پیدا می‌کنند، در حقیقت تنها نیستی در بیشتر خانه‌های فقیر... و در قلب... به اندازه جلد کتابت برای تو جا هست...» (السّمان، ۲۰۰۱: ۱۱۰) و (ر.ک: احمدی ملایری و آقاجانی، ۱۳۹۲: ۱۱)؛ از دیگر سوا میر تلاش زیادی می‌کند تا هم‌وطنانش را در ژنو نسبت به وطن آگاه کند و آن‌ها را از اغترابی که به آن دچار شده‌اند و از هویت‌شان دور کرده، آگاه کند.

وی تلاش زیادی کرد تا او را از اغتراب ذاتی وجودی بیرون آورد و او را نسبت به ریشه‌های حقیقی برای غربت در وطن آگاه کند، او خودش را غربت‌زده کرده در حالی که جایگاهش آنجاست و اولویت‌های مبارزه را به او فهماند: مبارزه به خاطر فرزندان و وطنش مهم‌تر از مبارزه به خاطر فرزندان خوک است و جنگ با بیگن مهم‌تر از جنگ بر ضدّ چاقی است، رفتن به تظاهرات به خاطر مردم عرب، کسانی در سرزمین اشغالی کشته می‌شوند، برای زن عربی مثل او اصل است، نه رفتن به تظاهرات بر ضدّ بدرفتاری با سگ‌ها در یکی از هتل‌ها... (السّمان، ۲۰۰۱: ۱۵۷) و حتّی هنگامی که لیلی به جشن شب ملیارد رغید می‌رود، «از عصبانیت بر سرش فریاد می‌کشد که چگونه توانسته این کار را بکند در حالی که اسرائیل پایتخت عربی را محاصره کرده و هر لحظه آن را می‌کوبد.» (همان: ۳۵۱).

در مقابل امیر نیلی، خلیل را می‌بینیم او که فرد مبارز آگاهی است، به عدم تسلیم و سازش معتقد است. از نظر او بهشت خارج از وطن وجود ندارد، «بهشت خارج از وطن وجود ندارد، باید با دست‌های خودمان، بهشت را برای کودکانمان بسازیم، همان‌طور که ملت‌های دیگر این کار را انجام داده‌اند...» (همان: ۱۲۸). خلیل نزد رغید تمرّد خودش را نسبت به آن جمع و حال و هوای آنجا نشان می‌دهد، زمانی که رغید از او می‌خواهد آوازی بخواند تا رقصان برقصند، خلیل آوازی می‌خواند که هنگامی که کودک بود و از تاریکی می‌ترسید آن را با خود می‌خواند: خلیل با صدای روستایی گرفته خود خواند: «یا ظلام سجن خیم إنّنا نهوی الظّلاما... لیس بعد اللّیل إلاّ فجر...» (تا آخر)، ناگهان همگی ساکت شدند... رقص در جایش خشکش زد... گویی خلیل نکته‌ای را برای آن‌ها تجدید کرد یا ترس‌های پنهان آن‌ها را آشکار کرد (همان: ۲۴۷).

خلیل که نمی‌تواند شرایط حاکم را بپذیرد از طرفی قدرت اعتراض آشکار را نیز ندارد، اعتراضش را در تک‌گویی‌هایش نشان می‌دهد، مانند هنگامی که صخر با حالتی تمسخرآمیز به او می‌گوید: «اسم او را نیز نشیده‌ای؟ تو کجا زندگی می‌کنی؟ (با خود می‌گوید) از جایم بلند می‌شوم، و بر گونه این جوان بیست‌ساله سیلی می‌زنم و به او می‌گویم من در قلب زخم، با ملت‌م زندگی می‌کنم، تو به من بگو کجا زندگی می‌کنی؟» (السّمان، ۲۰۰۱: ۱۶۷) در نهایت خلیل تاب تحمل زندگی آنجا را نمی‌آورد و برای به‌دست آوردن کرامت ازدست‌رفته‌اش، همراه با فرزندان‌ش به وطن برمی‌گردد. او دست به عملی انقلابی می‌زند، می‌رود تا نواری را که سرباز اسرائیلی برای جلوگیری از ورود به بیروت قرار داده، قطع کند. درحالی که هیچ‌کدام از همراهانش به آن نزدیک نمی‌شوند؛ اما کفی همسر خلیل، پس از آمدنش به بیروت خودش را از قید هویت اجتماعی آزاد می‌کند.

جنگ و درگیری داخلی بیروت و مهم‌تر از آن کشته‌شدن دخترش و داد در انفجار، ریشه‌های پیوند او را با بیروت قطع کرده است. برای کفی ژنو مدینه فاضله‌ای است که آرزوها و رؤیاهایش را برآورده کرده است. کفی تا آنجا پیش می‌رود که اسمش را به «کوکو» تغییر می‌دهد، از خلیل جدا می‌شود و نگران ازدست‌دادن و دوری از فرزندان‌ش نیست. ممکن است دلیل رفتار کفی این باشد که به این صورت «انتقام جسمش را از خلیل که او را از دختر و زنانگی‌اش محروم کرده، می‌گیرد و انتقام از جامعه‌ای باشد که به او به‌عنوان یک زن و مادر احترام نمی‌گذارد و نیز انتقام از خانواده‌اش باشد که به سبب دختربودنش او را زمان تولدش عار و ننگ می‌دانستند و آرزو می‌کردند که کاش پسر بود.» (شقوق، ۲۰۱۶: ۸۵)

درمقابل این شخصیت‌ها که هر کدام به‌نوعی رو به جلو رفته‌اند: امیر با استفاده از غربت برای پیشرفت و کمک به دیگران، خلیل با تسلیم‌نشدن درمقابل شرایط و کفی با سازش و همگامی با محیط و کسب هویت جدید، مانند افراد دیگری هستند که به گذشته پناه برده‌اند یا در انزوا و گوشه‌نشینی به‌دور از همه به‌سر برده‌اند؛ وطفان را می‌بینیم که همواره از گذشته می‌گوید از اینکه چگونه پدرش فوت کرده و مادرش با عمومی ساحر منفورش ازدواج کرده، از مرگ برادرش و خودسوزی مادرش می‌گوید، از اینکه چگونه خواب او به حقیقت پیوسته و خانه و افراد خانواده‌اش سوخته است. وطفان همواره با خاطرات گذشته زندگی می‌کند و به آنچه اطرافش اتفاق می‌افتد، اهمیتی نمی‌دهد.

مادر لیلی هم با داشتن خال‌های کبود که نمادی از صحرا و بدوی‌بودن را در دل امیر تداعی می‌کند، زن عرب اصیلی است که چیزی جز بازگشت به بیروت را نمی‌خواهد: «همچنان به آن خال آبی نگاه می‌کند، خودش را در این صندوق ملقّب به خانه حبس کرده است، به این امید که روزی به لبنان برگردد، به صنف

عرب‌های مهاجر در اینجا ملحق نشد، او اصرار داشت به وطنش برگردد و نمی‌خواست به‌غیر آن اعتراف کند، مدت طولانی در گوشه‌تنبهایی وحشتناکش و غربت خالصش افتاد و هرگز به جاهای عموم نرفت.» (السمان، ۲۰۰۱: ۱۱۳)

۵. شگردهای غادة السمان برای بیان تجربه اغتراب

ساختار روایی و تکنیک‌های بیانی یکی از مهم‌ترین مهارت‌های نویسنده است که پیام متن را به‌خوبی و زیرکانه به مخاطب انتقال می‌دهد. اغتراب یکی از ویژگی‌های ملموس در کتاب *لیلة المليار* است، که غادة السمان به‌خوبی با استفاده از تکنیک‌های روایی، مانند مونولوگ یا تک‌گویی داخلی، بازگشت و استرجاع، استفاده لغت... را به‌خوبی نمایان کرده است.

۱-۵. تک‌گویی درونی (مونولوگ)

السمان در این کتاب از دو تکنیک تک‌گویی داخلی و سپس بازگشت بیشترین بهره را برد. او از این راه توانسته است که به درون شخصیت نفوذ کند، از سویی رؤیایها، اهداف و مشکلات درونی و مصیبت‌های فرد را نشان می‌دهد و از دیگر سو کمک می‌کند تا بتوان رفتار فرد در آینده را پیش‌بینی کرد. با گفت‌وگوی خلیل با خود، مصیبت‌ها، تعارض‌ها و مشکلات اساسی خلیل که سبب اغتراب درونی و اجتماعی او شده است را کشف می‌کنیم و متوجه ضعف روحی و جسمی و نیز منشأ خلیل می‌شویم: «در بیمارستان به هوش می‌آیم و استخوان‌های شکسته‌ام تنها چیزی نیست که مرا ناراحت کرده است، ... در درونم چیزی شکسته است، ... چیزی که در سکوت بدون عزاداری گریه می‌کند، ... دیگر موسیقی را دوست ندارم و با آواز به وجد نمی‌آیم... به این صورت دوستانی دارم که دوستشان ندارم و دشمنانی دارم که از آن‌ها بدم نمی‌آید، این چنین از زندانی به زندان دیگر می‌روم...» (السمان، ۲۰۰۱: ۵۶).

سیر تحول در رمان *لیلة المليار* به این صورت است که از سکون درون، بیرون می‌آید و به عمل منتهی می‌شود، به این صورت شکلی از تمرّد پیدا می‌کند که برخلاف انتظار پیش می‌رود؛ به همین سبب السمان برای رسیدن از سکون به تحرک و انتظار به عمل، از تک‌گویی استفاده کرده است؛ برای مثال بارها در تک‌گویی نسیم با خود می‌بینیم که با کشتن رغید اشاره کرده است: «تو را خواهم کشت، ... در تخت خوابت خفته‌ام می‌کنم، ... در حوض طلایی‌ات... خفته‌ام می‌کنم...»، «به او خواهم گفت که تو را می‌کشم و هیچ کس نمی‌تواند درمقابل من از تو دفاع کند، نه ساحر و نه ابلیس و نه فرشته رحمت...»، «آن مگار را می‌کشم... با خشم و کینه مرا دربر گرفته است...» (همان: ۶۱، ۶۲ و ۶۶) هنگامی که رغید در حوض طلایی خود می‌افتد نسیم او را نجات نمی‌دهد، و بعدها در بازجویی پلیس خود را قاتل او می‌داند.

۵-۲. بازگشت به گذشته

بازگشت به گذشته عبارت است از حرکت ارتدادی برای سیر حوادث و وقایع، که راوی در آن چرخ روبه جلوی حکایت را، برای به یاد آوردن گذشته دور یا نزدیک، متوقف می‌کند (عموری، ۲۰۱۶: ۷۵). این شگرد به شخصیت‌ها فرصت می‌دهد تا با بازگشت به خاطره‌هایشان ابعاد جدید و مهمی از زندگی‌شان را بیان کنند؛ چه بسا دیدگاه‌های ما را نسبت به بعضی از شخصیت‌ها عوض کند تا در قضاوت‌هایمان درباره شخصیت‌ها احتیاط کنیم. السّمان در این کتاب در آنچه نوشته همواره به گذشته شخصیت‌ها به‌ویژه زمانی که در بیروت در فقر و تنگنا زندگی می‌کردند، پرداخته است.

این شخصیت‌ها ارتباط زیادی با حوادثی که در کودکی برای آن‌ها پیش آمده، دارند. از راه گذشته نسیم، کفی، و طفان، خلیل، لیلی و... سرچشمه اضطراب درونی و دوگانگی رفتاری‌شان را می‌فهمیم؛ برای مثال کفی از زمان پیش از تولدش می‌گوید که خانواده‌اش در انتظار به دنیا آمدن هفتمین بچه به‌عنوان پسر بودن، تا نام و ثروت الیتمونی‌ها را حفظ کند، اما دختری به دنیا آمد که نامش را کفی گذاشتند، دخترداشتن دیگر کافی است و اینکه چگونه از تفاوت‌های رفتاری پدرش نسبت به او و دیگر خواهرهایش رنج برده و تنها کسی که به او اهمیت داده، مادرش است، او عاشق خلیل پسر روستایی فقیری می‌شود، با وجود میل خانواده اش با او ازدواج می‌کند؛ سپس دختر هشت‌ساله‌اش و داد در انفجاری کشته می‌شود. به این صورت او همواره در بیروت در تنهایی، فقر و جنگ به سر برده تا زمانی که مجبور به مهاجرت می‌شوند. همه این حوادث او را وادار می‌کند که به دنبال راهی برای فرار از محیط زندگی خود و جلب توجه دیگران باشد که این امر مشکلاتی را در زندگی برای او پیش می‌آورد.

۵-۳. استفاده از تکرار در الفاظ و رفتار

ساز و کار زبان با همه ویژگی‌های آن به‌عنوان یک فرهنگ، قادر است احساسات و واکنش‌های انسان‌ها را نمایان سازد. در کتاب *لیلة الملیار* حالت‌های اغترابی گوناگونی در شخصیت‌ها دیده شد که در کلام آن‌ها در الفاظ و عباراتی که حس اغتراب درونی یا بیرونی آن‌ها را منعکس می‌کند، بیان شده است؛ الفاظی همچون مرگ، شکست، تبعید، مهاجرت، وطن، فرار، بمب، انفجار، خیانت، ترور، خودکشی، ذلت، محاصره، تنهایی و... در این کتاب زیاد به چشم می‌خورد. این الفاظ دلالت‌هایشان را از سیاق‌های متعددی می‌گیرند که حالت اغتراب را به‌خوبی نشان می‌دهد. السّمان بعضی از عبارت‌ها را که نشان از غم و غصه دارد و حس اغتراب را در شخصیت به ذهن متبادر می‌سازد، بارها تکرار کرده؛ مانند این عبارت که راوی دانای کل، هربار ناراحتی و غم و اندوه خلیل را از ناتوانی در انجام عملی نشان می‌دهد، آن را تکرار کرده

است: «یتوج خلیل بؤسه بسیجارة.» (همان: ۵۰، ۵۱ و ۵۲...) استفاده از لفظ برای بیان حسّ اغتراب، در الفاظ ساحر و طوفان به اوج خود می‌رسد، این الفاظ و عبارات‌ها نه تنها در ابتدای صفحه، بلکه در بیش از ده صفحه به شکل‌های متفاوت، در جاهای مختلف رمان، آمده است، رمان *لیلة المليار* با الفاظ ساحرانه و طوفان در طول دو صفحه ابتدای رمان آغاز می‌شود، الفاظی که برای همه، جز و طوفان، غیر قابل فهم است. او آن‌ها را هنگامی می‌خواند که مسحور شده‌ای را به خیال خود، درمان کند.

اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا در همه‌جای رمان به سحر و جادو و اعتقاد افراد به آن اشاره شده و چرا السّمان در ابتدای داستان که اسمی از و طوفان نیست، این الفاظ و عبارات او را آورده است: «هیراش هیورش هیروة هیسة طیطوش طیطوا عمارش قیروش مرنولش اجب یا ناصور و احضر- لی فی مکانی هذا بالسمع و الطاعة لهذه الاسماء ایروش بریش جریوش دغرش هیرش وروش زلیش مطمارش» (السّمان، ۲۰۰۱: ۳-۴) می‌توان گفت: با توجه به شرایط مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در دوره‌های مختلف تأثیر سحر و جادو در زندگی مردم کشورهای عربی تأثیر گذار بوده است. در واقع سحر در این رمان عنصر مهمی از عناصر زندگی انسان عربی است: این رمان تعلق خاطر فکر و اندیشه عربی به سحر را از زمان‌های قدیم منعکس می‌کند و سطح آگاهی انسانی را برای ملت عربی که همچنان به اساطیر تمسک جسته، تعیین کند (ارناؤوط، ۱۹۹۳: ۹۱).

۶. نتیجه‌گیری

پس از بررسی پدیده اغتراب در *لیلة المليار* می‌توان نتیجه گرفت: که پدیده اغتراب از مشخصات بارز کتاب *لیلة المليار* است. عوامل متعددی همچون مهاجرت، اوضاع نابسامان سیاسی، اجتماعی و شرایط خانوادگی زمینه‌ساز وجوه متعدد اغتراب در رمان است که شامل اغتراب درونی، اجتماعی، مکان، زمان و فرهنگی است، اغتراب درونی بارزترین شکل اغتراب است که بیشتر شخصیت‌های رمان از آن رنج می‌برند و در مواردی مانند تعارض درونی، احساس شکست، تضاد بین داخل و خارج و فکر و عمل نمود یافته است. پس از آن، اغتراب اجتماعی است که دربرگیرنده حالت‌هایی مانند ناتوانی از هماهنگی با جامعه، اغتراب عاطفی و آشفتگی در روابط بین شخصیت‌ها است. اغتراب مکان که از نشانه‌های آن عدم سازگاری با کشور جدید، فراموش نکردن وطن به طوری که شخصیت همواره به وطن خود اشتیاق دارد در *لیلة المليار* بسیار دیده می‌شود. اغتراب زمانی، در شخصیت‌های رمان متبلور شده که نسبت به زمانی که در آن هستند، احساس بیگانگی می‌کنند و مدام به گذشته دور خود برمی‌گردند یا زمان برای آن‌ها معنایی ندارد.

واکنش بعضی از شخصیت‌ها نسبت به میراث گذشته خود و روی آوردن به دستاوردهای دروغین بیگانه،

از مظاهر اغتراب فرهنگی به شمار می‌رود. اثرات منفی اغتراب می‌تواند افسردگی، حقارت و همچنین نفرت از خود و نفرت از دیگران باشد. دلیل متنوع بودن این تأثیرات این است که وقتی فرد دچار اغتراب می‌شود، برداشت او از خود و دیگران تغییر می‌کند و او را به واکنش‌های متفاوتی وامی‌دارد. السّمان واکنش آن‌ها را نیز بیان کرده است، در مجموع باید گفت واکنش شخصیت‌های اصلی به اغترابی که گریبان‌گیرشان شده مثبت بوده، می‌توان تأثیر آن را در سرنوشت شخصیت‌های داستان مشاهده کرد؛ برای مثال خلیل تسلیم شرایط نمی‌شود یا امیر نیلی با تلاش جدی‌تری به نوشتن و کمک به هم‌وطنانش می‌پردازد...، از شگردهایی که السّمان برای بیان اغتراب در رمان به کار برده، تک‌گویی درونی و بازگشت به گذشته و تکرار بعضی الفاظ و عبارت‌های دلالت‌کننده بر اغتراب است.

۷. پی‌نوشت‌ها

(۱) بررسی‌های «سوفیان و برمز» وجود ارتباط بین اغتراب، خودکشی و مصرف مواد مخدر را کشف کردند (عبداللطیف محمد خلیفه، ۲۰۰۳: ۱۵۹). در این رمان نیز، هرچند صقر در سوئیس به اتوپای خود رسیده است ولی بین خود و اطرافیانش تعارضاتی دارد که آن‌ها را با مصرف مواد مخدر به دست فراموشی سپرده است.

کتابنامه

- ابن فارس بن زکریا (بی‌تا)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: محمد هارون، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸)، لسان العرب، المجلد الأولی، بیروت: دار الصادر.
- ابوشاویش، حماد حسن و ابراهیم عبدالرزق عواد (۲۰۰۶)، «الاغتراب في رواية البحث عن وليد مسعود»، مجلة جامعة الاسلامیة، المجلد ۱۴، العدد ۲، صص ۱۲۱-۱۶۹.
- احمدی ملایری، یدالله و سمیه آقاجانی (۱۳۹۲)، «تنهایی روشنفکر در رمان‌های غادة السّمان و غزاله علیزاده»، ادب عربی، دوره ۵، شماره ۱، صص ۱-۱۸.
- أرنأووط، عبداللطیف (۱۹۹۳)، غادة السّمان: رحلة في أعمالها غير كاملة، دمشق: الف باء.
- اسم، سیزا (۱۹۸۴)، بناء الرواية (دراسة تحليلیة لثلاثیة نجیب محفوظ)، مصر هیئة العامة للكتاب.
- برکات، حلیم (۲۰۰۶)، الاغتراب في الثقافة العربیة، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.
- بنینی، زهرة و الطیب بودر باله (۲۰۰۸)، بنیة الخطاب الروائی عند غادة السّمان، مقاربة النبیویة، رسالة لنیل شهادة دکتورا علوم في الأدب الحديث، جامعة العقید الحاج لخضر - باتنة.
- جاسم، عزیز السید (بی‌تا)، الاغتراب في حياة وشعر الشّریف الرّضی، بیروت: دار الأندلس للطباعة والنشر.
- خماش، سلوی و ابراهیم بدران (۱۹۸۸)، دراسات في العقلیة العربیة الخرافیة، بیروت: دار الحقیقة.
- دی کابوا، پاولا (۱۹۹۲)، التمرد والالتزام في أدب غادة السّمان، ترجمه: نورالسّمان و نیکل، بیروت: دار الطّباعة والنّشر.
- رسولی، حجت و سمیه آقاجانی (۱۳۹۰)، «بازتاب جلوه‌های خرافات در رمان‌های غادة السّمان»، مجلة الجمعیة الایرانیة للغة العربیة وآدابها، السنة ۷، العدد ۲۰، صص ۲۷-۴۰.

- زیبیدی، محمد بن محمد (بی تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الهدایة. ستوده، هدایت الله (۱۳۸۲)، روان شناسی اجتماعی، طهران: آواز نور.
- السّمان، غادة (۲۰۰۱)، لیلیه المليار، الطبعة الثانية، بیروت: منشورات غادة السّمان.
- شاخ، ریتشارد (۱۹۸۰)، الاغتراب، ترجمة كامل حسين، المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- شبستری، معصومه و مصطفی جوانرودی (۱۳۹۱)، «مرگ در اندیشه غادة السّمان»، مجله ادب عربی، سال ۴، شماره ۳، صص ۱۳۹-۱۶۲.
- عباس، دانیال علی (۲۱۰۶)، الاغتراب النفسي، دمشق: منشورات جامعة دمشق.
- عبدالعالی، قمره (بی تا)، (العربة والاغتراب والبحث عن الهوية) في رواية كريماتوريوم سوناتا لأشباح القدس لواسيني الاعرج، جامعة باتنة.
- عبد اللطيف محمد خليفه (۲۰۰۳)، دراسات في سيكولوجية الاغتراب، القاهرة: دار الغريب للنشر.
- عبدالله، يحيى (۲۰۰۵)، دراسة تحليلية لشخصيات الطاهر بن جلون الروائية، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- عزالدین، فايز (۲۰۰۶)، «اغتراب الكاتب في الروح والواقع»، الموقف الأدبي، السنة الخامسة والثلاثون، العدد ۴۲۵، عناق، قادة (۲۰۰۱)، دلالة المدينة في الخطاب الشعري العربي المعاصر، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- علام، منى (۱۹۸۴)، مظاهر الاغتراب لدى اعلام الشعر العربي المعاصر، رسالة الماجستير، بإشراف رياض عوادة، جامعة دمشق
- عموري، خولة (۲۰۱۶)، الاغتراب في رواية بروكلين هاييس لميرال الطحاوي، رسالة لنيل شهادة الماجستير في الآداب واللغة العربية، بإشراف: بايزيد فاطمة الزهراء، جامعة محمد خضير بسكرة.
- فراهدی، أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد (بی تا)، العين، محقق: مهدي المخزومي، د إبراهيم السامرائي، دار ومكتبة الهلال
- فیروزآبادي، محمد بن يعقوب (۱۹۹۷)، القاموس المحيط، إعداد محمد عبد الرحمن المرکشيلي، بيروت دارالاحياء التراث العربي
- کولن، فتح الله (۱۹۹۱)، «الانسان الجديد»، مجلة سيزيني، [Http://ar.fgulen.com](http://ar.fgulen.com).
- محمد راضي، جعفر (۱۹۹۹)، الاغتراب في الشعر العراقي، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- مشقوق، هنية وصالح مفقودة (۲۰۱۷)، الاغتراب في الرواية النسوية الجزائرية، رسالة لنيل شهادة دكتوراه علوم في الآداب واللغة العربية، بإشراف: صالح مفقودة، جامعة محمد خضير، بسكرة.
- نعيسة، رغداء (۲۰۱۲)، «الاغتراب النفسي وعلاقته بالأمن النفسي، دراسة ميدانية على عينة من طلبة جامعة دمشق القاطنين بالمدينة الجامعية»، مجلة جامعة دمشق، مجلد ۲۸، العدد ۳، صص ۱۱۳-۱۵۸.
- نوري، قيس، (۱۹۷۹)، «اغتراب اصطلاحاً ومفهوماً وواقعاً»، مجلة عالم الفكر، العدد ۱۰.

